

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

## رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در گویش بابل<sup>۱</sup>

۱- محمد دبیرمقدم\*، ۲- مهرو عبداللهی\*\*

۱- استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۹)

### چکیده

در رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها، زبان‌های گوناگون از لحاظ ترتیب و توالی سازه‌ها بررسی می‌شوند و سپس مقایسه و طبقه‌بندی زبان‌ها بر اساس ترتیب واژه‌های به‌دست‌آمده صورت می‌گیرد. مقاله حاضر در چارچوب مقاله (۱۹۹۲) درایر، ترتیب واژه‌ها در گویش بابل را بررسی می‌نماید. روش گردآوری داده‌ها از طریق ضبط پاسخ‌های ۱۰ گویشور بابل، ۵ گویشور شهرنشین و ۵ گویشور روستانشین به پرسشنامه‌ای که جهت انجام این پژوهش تهیه گردیده بود و همچنین مصاحبه با گویشوران مذکور بوده است. نتایج به‌دست‌آمده از این توصیف نشان می‌دهد که بابل در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا با برخورداری از ۱۷ مؤلفه فعل پایانی و ۱۷ مؤلفه فعل میانی توازن میان مؤلفه‌ها و در مقایسه با زبان‌های جهان با داشتن ۱۶ مؤلفه فعل پایانی و ۱۵ مؤلفه فعل میانی گرایش مختصری را به سوی رده فعل پایانی نشان می‌دهد. این نتایج تفاوت ترتیب واژه گویش مذکور با زبان فارسی را نشان می‌دهد، چراکه گرایش غالب فارسی هم در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا و هم در مقایسه با زبان‌های جهان به سوی رده فعل میانی است. فارسی در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا دارای ۱۲ مؤلفه فعل پایانی و ۱۷ مؤلفه فعل میانی و در مقایسه با زبان‌های جهان برخوردار از ۱۵ مؤلفه فعل پایانی و ۱۹ مؤلفه فعل میانی است.

**کلیدواژه‌ها:** رده‌شناسی زبان، ترتیب واژه‌ها، گویش بابل.

<sup>۱</sup> . این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری اینجانب، مهرو عبداللهی، با عنوان توصیف نظام نحوی زبان مازندرانی (گویش بابل): رویکردی رده‌شناختی به راهنمایی آقای دکتر محمد دبیرمقدم است.

\* **E-mail:** mdabirmoghaddam@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\* **E-mail:** mah5055\_a@yahoo.com

## ۱. مقدمه

در این جستار سعی بر آن است تا با توجه به مقاله (۱۹۹۲) درایر<sup>۱</sup> با عنوان «همبستگی‌های ترتیب واژه گرینبرگی» و اطلاعات موجود در پایگاه داده‌های وی، و با الگو قراردادن کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲) و وضعیت ترتیب واژه‌ها در گویش بابلی از منظر رده‌شناسی در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا و همچنین زبان‌های جهان تعیین گردد.

جامعه آماری این پژوهش شامل گویشوران گویش بابلی و نمونه آماری شامل ۱۰ گویشور، ۵ گویشور شهرنشین و ۵ گویشور روستانشین، و شیوه گردآوری داده‌ها به صورت پرسش‌نامه و مصاحبه بوده است. پرسش‌نامه مذکور به شیوه‌ای طراحی گردید که بتواند پیکره زبانی مورد نیاز را برای پژوهشی در حیطه رده‌شناسی ترتیب واژه با تأکید بر ۲۴ مؤلفه نحوی و صرفی فراهم آورد. در مرحله بعد پاسخ‌های گویشوران به پرسش‌های پرسشنامه ضبط گردید و پس از آن در جلسات حضوری متعدد و جداگانه با افراد نمونه مورد به مورد داده‌ها بررسی شد و داده‌های تکمیلی متعاقب آن نشست‌ها به دست آمد. سپس، محتوای صداها ضبط‌شده آوانویسی گردید و تقطیع صرفی، نحوی و آوایی داده‌ها به دست داده شد و در مرحله آخر، توصیف و تحلیل داده‌ها و تعیین وضعیت رده بابلی با توجه به مؤلفه‌های ترتیب واژه در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا از یک طرف و زبان‌های جهان از طرف دیگر و مقایسه وضعیت رده‌شناختی گویش مذکور با زبان فارسی به‌عنوان زبان معیار صورت پذیرفت.

<sup>۱</sup> Dryer

## ۲. مبانی نظری

رده‌شناسی زبان به مطالعه نظام‌مند تنوع بین زبان‌ها می‌پردازد؛ این بدان معناست که برخی اصول کلی بر تنوع میان زبان‌ها حاکم هستند (Comrie, 2001: 25). دامنه بررسی این تنوعات می‌تواند شاخه‌های گوناگون زبان‌شناسی از جمله آوا و واژگان تا صرف و نحو را شامل شود و در این میان، بررسی ترتیب واژه سهم بسیاری از مطالعات را به خود اختصاص داده است.

در این جستار، برای تعیین وضعیت رده‌شناسی ترتیب واژه گویش بابلی، مقاله درایر (۱۹۹۲) با عنوان «همبستگی‌های ترتیب واژه گرینبرگ» به‌عنوان چارچوب نظری برگزیده شده است. درایر رویکرد رده‌شناختی گرینبرگ را اتخاذ نموده و همبستگی میان بعضی ساخت‌های زبان از یک طرف و ترتیب 'مفعول' نسبت به 'فعل' از طرف دیگر را مورد مطالعه قرار داده است. پایگاه داده‌های مقاله مذکور مشتمل بر ۶۲۵ زبان از خانواده‌های زبانی مختلف است، ولی از آن زمان تاکنون این پایگاه تقویت شده است. در مقاله درایر، ۲۳ همبستگی معرفی شده است که ۵ مورد از آنها مبتنی بر مؤلفه‌هایی است که در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی مصداق ندارند و به‌این سبب، در کتاب دبیرمقدم (۱۳۹۲) و بالطبع، پژوهش حاضر لحاظ نشده‌اند. شش همبستگی دیگر، یعنی همبستگی‌های شماره ۱۹-۲۴ در کتاب دبیرمقدم، در مقاله درایر (۱۹۹۲) نیامده‌اند، ولی در پایگاه داده‌های متأخر درایر موجودند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

هر همبستگی ترتیب رخداد یک جفت مؤلفه X و Y را با ترتیب رخداد 'فعل' نسبت به 'مفعول' مورد سنجش قرار می‌دهد. درایر تأکید نموده است که اگر ترتیب رخداد جفت X و Y با ترتیب رخداد 'فعل' و 'مفعول' به‌لحاظ آماری

همبستگی نشان دهد، جفت X و Y 'جفت همبستگی' در نظر گرفته می شود و در این جفت همبستگی، X 'هم‌الگو با فعل'<sup>۲</sup> و Y 'هم‌الگو با مفعول'<sup>۳</sup> پنداشته می شود. درایر برای روشن تر نمودن موضوع به نمونه زیر اشاره کرده است:

زبان‌های دارای ترتیب مفعول - فعل<sup>۴</sup> (OV) تمایل به استفاده از پس‌اضافه و زبان‌های دارای ترتیب فعل - مفعول<sup>۵</sup> (VO) تمایل به استفاده از پیش‌اضافه دارند؛ پس می‌توان گفت که جفت <حرف اضافه (شامل پیش‌اضافه و پس‌اضافه) و گروه اسمی> 'جفت همبستگی' است و در این جفت، حرف اضافه 'هم‌الگو با فعل' و گروه‌های اسمی 'هم‌الگو با مفعول' هستند (Dryer, 1992: 82).

درایر با توجه به این توضیحات دو پرسش مهم مقاله خود را چنین طرح نموده است:

۱- چه ویژگی کلی بر رابطه بین سازه‌های هم‌الگو با فعل و سازه‌های هم‌الگو با مفعول نظارت دارد؟

۲- جفت‌های همبستگی کدامند؟

در پاسخ به پرسش اول باید گفت که این سؤال در واقع همان بحث تبیین همبستگی‌هاست. درایر با بیان اینکه در این رابطه تبیین‌های گوناگونی به دست داده شده است، از میان آنها 'نظریه هسته - وابسته' را انتخاب و آن را مورد

<sup>۱</sup> correlation pair

<sup>۲</sup> verb patterner

<sup>۳</sup> object patterner

<sup>۴</sup> Object Verb (OV)

<sup>۵</sup> Verb Object (VO)

<sup>۶</sup> head-dependent theory

انتقاد قرار داده است. برطبق نظریه هسته — وابسته، سازه‌های 'هم‌الگو با فعل' هسته و سازه‌های 'هم‌الگو با مفعول' وابسته هستند. در نتیجه، در زبان‌های دارای ترتیب مفعول + فعل (OV) تمایل غالب به حضور هسته قبل از وابسته است (Dryer, 1992: 87). به باور درایر، ایراد وارد به نظریه مذکور آن است که اجماعی در این خصوص که چه عناصری هسته و چه عناصری وابسته هستند، وجود ندارد. وی، به‌عنوان نمونه، گفته است حتی در مورد 'صفت + موصوف' که به نظر می‌رسد نمونه‌اعلای 'وابسته + هسته' باشد، تردید وجود دارد و برخی ترتیب معکوس 'هسته + وابسته' را برای آن (حداقل در زبان انگلیسی) صحیح می‌دانند. درایر سپس به جای نظریه 'هسته — وابسته' نظریه 'سوی انشعاب' را پیشنهاد کرده است که براساس آن، سازه‌های 'هم‌الگو با فعل' مقوله‌های غیرگروهی، یعنی 'غیرانشعابی' یا 'واژگانی' و سازه‌های 'هم‌الگو با مفعول' مقوله‌های گروهی، یعنی 'انشعابی' هستند. بر این مبنا، گرایش غالب زبان‌های دارای ترتیب مفعول + فعل (OV) بدین‌گونه است که سازه گروهی قبل از سازه غیرگروهی قرار گیرد و در زبان‌های دارای ترتیب فعل + مفعول تمایل (VO) به وقوع سازه گروهی بعد از سازه غیرگروهی است (Dryer, 1992: 89). در این نظریه دیگر مفهوم 'هسته' مطرح نیست و به همین جهت ایرادی که به نظریه 'هسته - وابسته' مطرح است، در مورد نظریه 'سوی انشعاب' صادق نیست. درایر همچنین تصریح کرده است که طبق نظریه سوی انشعاب، زبان‌ها تمایل به یکی از این دو وضعیت آرمانی دارند، زبان‌های راست انشعابی، که در آنها مقوله‌های گروهی پس از مقوله‌های غیرگروهی می‌آیند، و زبان‌های چپ انشعابی، که در آنها مقوله‌های گروهی پیش از مقوله‌های غیرگروهی ظاهر می‌شوند (Dryer, 1992: 89). درایر همچنین

متذکر شده است که دیدگاه 'نظریه سوی انشعاب' مبنی بر تمایل زبان‌ها به سوی چپ انشعابی یکدست و یا راست انشعابی یکدست ریشه در نحوه پردازش ذهنی اطلاعات دارد. این نکته به معنی این است که پردازش ذهنی ساخت‌های یکدست به لحاظ سوی انشعاب آسان‌تر از پردازش ساخت‌های غیریکدست و آمیخته است (Dryer, 1992: 133). پس می‌توان در پاسخ پرسش اول چنین گفت که به نظر درایر ویژگی کلی ناظر بر رابطه بین سازه‌های 'هم‌الگو با فعل' و سازه‌های 'هم‌الگو با مفعول' نظریه سوی انشعاب است.

در پاسخ به پرسش دوم، همان‌طور که پیشتر گفته شد، در چارچوب برگزیده برای کتاب دبیرمقدم (۱۳۹۲) و البته پژوهش حاضر ۲۴ جفت همبستگی مشخص و در هر کدام از همبستگی‌های مورد نظر، ترتیب رخداد یک جفت مؤلفه X و Y با ترتیب رخداد 'فعل' نسبت به 'مفعول' سنجیده شده است. از این ۲۴ همبستگی شماره‌های ۱-۹، ۱۱-۱۶ و ۱۹-۲۴ 'جفت همبستگی' هستند، یعنی همبستگی میان مؤلفه با ترتیب مفعول نسبت به فعل به لحاظ آماری مهم و معنی‌دار است. سه همبستگی ۹-۱۱ 'جفت همبستگی' معنی‌دار نیستند، زیرا همبستگی میان این مؤلفه‌ها با ترتیب مفعول نسبت به فعل به لحاظ آماری معنی‌دار نیست. در خصوص دو مؤلفه ۱۷ و ۱۸ نیز هنوز طبقه‌بندی مشخصی صورت نگرفته است. ملاک اینکه یک 'جفت همبستگی' به لحاظ آماری معنی‌دار یا غیرمعنی‌دار تلقی شود برای مؤلفه‌های ۱-۱۸ آمار و ارقام ارائه شده در مقاله درایر (۱۹۹۲) و برای مؤلفه‌های ۱۹-۲۴ به استثنای مؤلفه ۲۳ آمار موجود در پایگاه داده‌های اوست. پیشتر گفته شد که مؤلفه ۲۳ نه در مقاله درایر و نه در پایگاه داده‌های او 'جفت همبستگی' تلقی نشده است، ولی به تو صیه درایر (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۷) در کتاب دبیرمقدم (۱۳۹۲) و پژوهش حاضر این مؤلفه لحاظ شده است.

### ۳. پیشینه مطالعات

از میان مطالعات انجام شده در حوزه رده شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان‌های ایرانی می‌توان به آثار ثمره (۱۳۶۹)، مرعشی<sup>۱</sup> (۱۹۷۰)، طبائیان<sup>۲</sup> (۱۹۷۴)، محمودوف (۱۳۶۵)، فرامر (۱۹۸۱)، کریمی (۱۹۸۹) و درزی<sup>۳</sup> (۱۹۹۶) اشاره نمود که همگی بر زبان فارسی متمرکز بوده‌اند. واحدی لنگرودی (۱۳۸۲) بادر نظر گرفتن مقاله درایر (۱۹۹۲) به بررسی جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود، که با یکی از دو ترکیب VO یا OV سازگاری و همبستگی دارند، پرداخته است. دبیرمقدم (۱۳۹۲) در کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* با مبنا قرار دادن مقاله (۱۹۹۲) درایر و آثار بعدی وی، ترتیب واژه‌ها در زبان‌های فارسی و دوازده زبان ایرانی دیگر شامل بلوچی، دوانی، لارستانی، تالشی، وفسی، کردی، اورامی، لکی، دلواری، نائینی، شهمیرزادی و تاتی را بررسی نموده است. صفایی اصل (۱۳۹۴)، رضایی و خیرخواه (۱۳۹۴) و رضاپور (۱۳۹۴) نیز با در نظر گرفتن این ۲۴ مؤلفه، ترتیب واژه در آذربایجانی، لری بویر احمد و سمنانی را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

از دیگر سو، با نگاهی اجمالی به پژوهش‌هایی که درباره گویش‌های زبان مازندرانی توسط زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی انجام شده است، به نظر می‌رسد بتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که این مطالعات را می‌توان در قالب دو گروه کلی تقسیم‌بندی نمود. گروهی از پژوهشگران به بررسی کلی گویشی از زبان مازندرانی پرداخته و ساختواژه یا نحو و یا هر دو را در آن گویش به صورت اجمالی مورد مطالعه قرار داده‌اند. گروه دوم جنبه‌ای خاص از نحو یا صرف یک گویش را بررسی

<sup>۱</sup> Marashi

<sup>۲</sup> Tabaian

<sup>۳</sup> Darzi

کرده‌اند. پژوهش‌های آقاگل‌زاده (۱۳۹۴)، و شکری (۱۳۷۷) از میان پژوهش‌گران ایرانی و ناواتا<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) و یوشی<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) از بین پژوهش‌گران غیرایرانی، نمونه‌هایی از گروه اول و مطالعات برجیان (۱۳۸۳)، کردزغفرانلو و اسفندیاری (۱۳۸۴) و داوری و کوبی (۱۳۹۶) نمونه‌هایی از گروه دوم هستند. در این میان، گاه برخی مؤلفه‌های رده شناختی نیز در برخی پژوهش‌ها، چون مقاله را سخ‌مهند (۱۳۸۴) و استیلو<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) مورد توجه قرار گرفته‌اند. در پایان، به نظر می‌رسد علی‌رغم تعداد قابل توجه مطالعات انجام‌شده روی گویش‌های مختلف زبان مازندرانی، که بی‌شک همگی به غنای مطالعات زبان‌شناختی زبان مذکور افزوده‌اند، تاکنون نحو این زبان و گویش‌های آن از منظر رده‌شناسی ترتیب‌واژه‌ها که ذیل رده‌شناسی نحوی قرار دارد، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند؛ امری که این مقاله تلاش بر انجام آن دارد.

#### ۴. رده‌شناسی ترتیب‌واژه‌ها در گویش بابلی

این بخش به دو زیربخش تقسیم شده است. در زیربخش اول، وضعیت ۲۴ مؤلفه ترتیب‌واژه و همبستگی میان هر مؤلفه با ترتیب رخداد مفعول نسبت به فعل با ارائه شواهد و مثال‌هایی از گویش بابلی بررسی شده است و در زیربخش دوم وضعیت بابلی با توجه به مؤلفه‌های ترتیب‌واژه‌ها در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا و زبان‌های جهان به دست داده شده است.

<sup>۱</sup> Nawata

<sup>۲</sup> Yoshie

<sup>۳</sup> Stilo



#### ۱-۴. بررسی مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها در گویش بابلی

##### ۱-۴-۱. مؤلفه ۱: نوع حرف اضافه

زبان مازندرانی (گویش بابلی) اساساً پس‌اضافه‌ای است. تعدادی از پس‌اضافه‌های این گویش عبارتند از: =re 'را، به'، ja/ jə 'با، از'، dun/ tun 'از'، dele 'در'، sær 'بر، رو، سر، بالا'، tæh 'ته'، bala 'بر، رو، بالا'، bən 'زیر'، vässe 'تو'، pæli 'پهلوی، کنار'، pešt 'پشت'، jelu 'جلو'، dur/dōr 'دور'، hemra/ hemreket 'همراه'، ru 'رو'، xæve 'به، برای'، و xæveri 'درباره'. در پیکره نگارندگان این سطور تنها یک پیش‌اضافه، ta 'تا'، دیده می‌شود. در این میان، =re 'را، به' به صورت پی‌بست به اسم قبل از خود متصل می‌شود. پس‌اضافه‌ها به اسم حالت غیرفاعلی اعطاء می‌نمایند که نشانه آن تکواژ =ə است. البته، لازم به ذکر است که تکواژ مذکور بین پس‌اضافه پی‌بستی =re 'را، به' و میزبان پی‌بست مذکور مشاهده نمی‌شود. اگر ضمیری قبل از پس‌اضافه باشد، آن ضمیر نیز در حالت غیرفاعلی است.

۱) sina ketab=e / ketab=re leyli=re hé-da-ə/hé-da  
 سینا را-کتاب به-لیلی ۳ش-م-داد-نمود کامل  
 'سینا کتاب را به لیلی داد.'

۲) te rika ke: mædrese=ə ja/jə e-nə  
 تو (حالت غیرفاعلی) کی پسر غیرفاعلی-مدرسه از آی-م-آی  
 'پسرت کی از مدرسه می‌آید؟'

۳) (ve) me pæli hé-ništ-ə

۳ش م- نشست- نمود کامل پهلوی من(غیرفاعلی) (او.حالت فاعلی)  
'(او) کنار(پهلوی) من نشست.'

#### ۴-۱-۲. مؤلفه ۲: توالی هسته اسمی و بند موصولی

بند موصولی پس از هسته اسمی واقع می‌شود:

۴) un-ta nemekdar=ə kija ke həyat=ə  
غیرفاعلی- حیات که دختر وابسته‌نمای صفتی- طبقه‌ساز- آن بانمک

dele bazi ken-nə me xarza=ə  
است- خواهرزاده من(حالت غیرفاعلی) ۳ش م- کن بازی توی  
'دختر بانمکی که توی (در) حیاط بازی می‌کند خواهرزاده من است.'

۵) un-ta lebas=re ke səhær diruz  
دیروز سحر که لباس طبقه‌ساز- آن

dæ-puš-i bi-y-ə mən  
من(حالت فاعلی) ۳ش م- آوای میانجی- بود گذشته- پوش- نمود کامل

bæ-dut-emə  
۱ش م- دوخت- نمود کامل

'لباسی را که سحر دیروز پوشیده بود، من دوختم.'

### ۳-۱-۴. مؤلفهٔ ۳: توالی مضاف و مضاف‌الیه

مضاف‌الیه همواره پیش از مضاف واقع می‌شود. اگر مضاف‌الیه و مضاف هر دو اسم باشند، پس از مضاف‌الیه تکواژ  $\ominus$  ظاهر می‌شود. نگارندگان این سطور آن را 'وابسته‌نمای ملکی / اضافی' تلقی کرده‌اند. در صورتی که مضاف‌الیه ضمیر باشد، حالت آن 'غیرفاعلی' است.

۶)	mæryem= $\ominus$	rika
	وابسته‌نمای ملکی / اضافی - مریم	پسر
	'پسر مریم'	
۷)	šame	berar
	شما (حالت غیرفاعلی)	برادر
	'برادر شما'	

### ۴-۱-۴. مؤلفهٔ ۴: توالی صفت و مبنای مقایسه

مبنای مقایسه اغلب و به صورت بی‌نشان پیش از صفت جای دارد.

۸)	sæg	baməši-y= $\ominus$	dun/tun/ʃa/ʃə
	سگ	غیرفاعلی - آوای میانجی -	از
		گره	
	vefadar-ter= $\ominus$		
	۳ش م - صفت برتر -		
	وفادار		
		'سگ از گره باوفاتر است.'	
۹)	færhad= $\ominus$	dun/tun/ʃa/ʃə	ašeq-ter

	غیرفاعلی - فرهاد	از	صفت برتر - عاشق	
		از فرهاد عاشق تر		
۱۰)	nævid	hamun=ə	dun/tun/ʃa/ʃə	belend-ter=ə
	نوید	غیرفاعلی - هامون	از	صفت برتر - بلند
		نوید از هامون بلندتر است.		

#### ۵-۱-۴. مؤلفه ۵: توالی فعل و گروه حرف اضافه‌ای

در گویش بابلی، گروه حرف اضافه‌ای به صورت بی‌نشان پیش از فعل قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که صورت بی‌نشان توالی فعل و گروه حرف اضافه‌ای گویش بابلی را در زمره زبان‌های فعل‌پایانی قوی قرار می‌دهد.

۱۱)	nima	hamed=ə	ʃa/ʃə	bu-r-d-ə
	نوید	غیرفاعلی - حامد	با	۳ش م - گذشته - رو - نمود کامل
	mæšhæd			
	مشهد			

نیمما با حامد به مشهد رفت.

۱۲)	fateme	un-ta	mæsæle=re	Me
	فاطمه	طبقه‌ساز - آن	را - مسأله	من (حالت غیرفاعلی)
	xæve		bá-ut-e	
	به		۳ش م - گفت - نمود کامل	

فاطمه آن مسأله را به من گفت.

۱۳)	æme	sere=ə	ʃelu=re	esfalt	hæ-kerd-enə
	ما (حالت غیرفاعلی)	غیرفاعلی - خانه	را - جلو	آسفالت	۳ش ج - کرد - نمود کامل

جلوی خانه ما را آسفالت کردند.

- ۱۴) (vəʃun) sændeli-y=ə bala  
 رو غیرفاعلی - آوای میانجی - (آن‌ها. حالت  
 فاعلی)  
 صندلی  
 hé-ništ-enə  
 ۳ش ج - نشست - نمود  
 کامل

‘(آن‌ها) روی صندلی نشستند.’

#### ۶-۱-۴. مؤلفهٔ ۶: توالی فعل و قید حالت

قید حالت همواره قبل از فعل قرار می‌گیرد:

- ۱۵) (vəʃun) yevaš du git-enə  
 ۳ش ج - گرفت  
 دو آهسته  
 (آن‌ها. حالت فاعلی)

‘(آن‌ها) آهسته می‌دویدند.’

- ۱۶) məhdi tən rah/ra šu-nə  
 ۳ش م - رو  
 راه  
 تند  
 مهدی

‘مهدی تند راه می‌رود.’

#### ۷-۱-۴. مؤلفهٔ ۷: توالی فعل اسنادی و گزاره / مسند

گزاره / مسند پیش از فعل اسنادی جای دارد.

- ۱۷) (ve) muællem hæss-ə /muællem=ə  
 است - معلم /  
 ۳ش م - است  
 معلم  
 (او. حالت فاعلی)

‘(او) معلم است.’

- ۱۸) (əma) xæle xəʃal bi-mi  
 ۱ش ج - بود  
 خوشحال  
 خیلی  
 (ما. حالت فاعلی)

‘(ما) خیلی خوشحال بودیم.’

#### ۸-۱-۴. مؤلفهٔ ۸: توالی فعل ‘خواستن’ و فعل بند پیرو

فعل ‘خواستن’ قبل از فعل بند پیرو ظاهر می‌شود.

۱۹)	ræha	xɑ-nə	bu-r-ə
	رها	آش-م-خواه	آش-م-رو-التزامی
		’رها می خواهد (که) برود.’	
۲۰)	(vəʃun)	xass-enə	film
	(آن‌ها. حالت فاعلی)	آش-م-خواست	فیلم
		’آن‌ها می خواستند فیلم ببینند.’	

#### ۹-۱-۴. مؤلفه ۹: توالی موصوف و صفت

صفت قبل از موصوف می آید و بین صفت و موصوف تکواژ ə= به عنوان وابسته‌نمای صفتی و یا به عبارتی دقیق‌تر وابسته‌نمای صفت وصفی قرار می‌گیرد.

۲۱)	sæbz=ə	piræn
	وابسته‌نمای صفتی - سبز	پیراهن

’پیراهن سبز’

۲۲)	ʃitun=ə	rika-un
	وابسته‌نمای صفتی - شیطان	جمع - پسر

’پسران شیطان’

#### ۱۰-۱-۴. مؤلفه ۱۰: توالی صفت اشاره و اسم

صفت اشاره قبل از اسم جای می‌گیرد.

۲۳)	in-ta	kija
	طبقه‌ساز - آن	دختر

’این دختر’

۲۴)	un-ta	kuh
	طبقه‌ساز - آن	کوه

’آن کوه’

#### ۴-۱-۱۱. مؤلفهٔ ۱۱: توالی قید مقدار و صفت

قید مقدار پیش از صفت واقع است.

۲۵)	xæle	kečik	
	خیلی	کوچک	
	’بسیار کوچک‘		
۲۶	xæle	belend=ə	dar-a
	بسیار	وابسته‌نمای صفتی - بلند	جمع - درخت
	’درخت‌های بسیار بلند‘		

#### ۴-۱-۱۲. مؤلفه ۱۲: توالی فعل کمکی زمان - نمود و ستاک فعل

در بابلی برای زمان آینده از فعل کمکی استفاده نمی‌شود، بلکه صورت زمان حال فعل، که از پیوند پسوندهای مطابقت فاعلی به ستاک حال فعل حاصل می‌شود، برای بیان این مفهوم به کار برده می‌شود. به بیانی دیگر، ستاک حال فعل در واقع ستاک مضارع است.

۲۷)	un-ta	mærdi	ferda	šu-nə
	طبقه‌ساز - آن	مرد	فردا	۳ش - م - رو
	’آن مرد فردا خواهد رفت (می‌رود).‘			

در این گویش نمود ناقص استمراری در زمان حال به دو شیوه بیان می‌شود. در شیوهٔ اول، صورت زمان حال فعل بیانگر نمود ناقص استمراری است. در شیوهٔ دوم، از فعل کمکی *dæyyen* ’در حال ... بودن‘ استفاده می‌شود که همواره قبل از صورت زمان حال فعل اصلی قرار می‌گیرد.

۲۸)	yegane=a	Æli	či	kar	ken-nə
-----	----------	-----	----	-----	--------

۳م - کن کار چی علی عطف- یگانه  
'یگانه و علی (دارند) چه کار می کند؟' (نمود استمراری)

۲۹) če dær-i in-je u šæn-ni  
چرا هست- پیشوند فعلی جا- این آب ریز - ۳م  
'چرا داری اینجا آب می ریزی؟'

گویشوران بابلی برای بیان نمود ناقص استمراری در زمان گذشته از سه روش بهره می برند. در روش اول، صورت گذشته نمود ناقص فعل در قالب یک ساخت تصریفی بیانگر مفهوم استمرار در زمان گذشته می شود. در روش های دوم و سوم گذشته ساده همکردهای dæyyen 'در حال ... بودن' و dašten 'داشتن' پیش از صورت گذشته نمود ناقص فعل اصلی، که از اضافه شدن پسوند مطابقت فاعلی به ستاک گذشته فعل حاصل می شود، قرار می گیرند. مثال در مورد روش اول ذیل مؤلفه ۱۸ خواهد آمد.

۳۰) mehrnuš dašt-ə še otaq=re tær tæmiz  
مهرنوش داشت-۳م خود را- اتاق مرتب  
kerd-ə  
۳م- کرد

'مهرنوش داشت اتاقش را مرتب می کرد.'

۳۱) Diruz sevayi/sevahi ta nəmašun  
دیروز صبح تا غروب  
dæ-y-mə dærs xunn-ess-emə  
۱م- بود- پیشوند فعلی درس خوان  
'دیروز صبح تا شب داشتم درس می خواندم.'



در گویش بابلی صیغهٔ مستقل ماضی نقلی به سیاق معمول فارسی مشاهده نمی‌شود و ماضی ساده و ماضی نقلی یک صورت دارند. در ادامه ذیل مؤلفهٔ ۱۸ در این خصوص سخن رانده خواهد شد. در این گویش نوعی ماضی نقلی با همکرد *dašten* 'داشتن' در قالب یک ساخت ترکیبی ساخته می‌شود که کاربرد آن محدود به زمانی است که گوینده بخواهد مفهوم 'داشتن تجربهٔ انجام‌دادن کاری در گذشته' را منتقل کند. در این ساخت، تصریف زمان مضارع همکرد پس از صفت فعلی ساخته شده از فعل اصلی، که از پیوند پیشوند نمود کامل و ستاک گذشته حاصل می‌شود، قرار می‌گیرد. جایگاه تکیه در صفت فعلی بر هجای آخر است.

۳۲)	<i>æli</i>	<i>qæblæn</i>	<i>in-ta</i>	<i>qeza_re</i>	<i>bæ-xér-d</i>
	علی	قبلاً	طبقه‌ساز-	غذا - را	خور- نمود
			این		کامل
	<i>dar-nə</i>				
	۳م- دار				

'علی قبلاً این غذا را خورده است.'

اینک بحث را با نحوهٔ صورت‌بندی ماضی بعید ادامه می‌دهیم. برای ساختن ماضی بعید سه قاعدهٔ زیر عمل می‌کنند و سه نوع صورت ماضی بعید را به دست می‌دهند. هر یک از این سه صورت می‌توانند بیانگر یک و یا هر دو مفهوم زیر باشند:

الف: عملی در زمان گذشته قبل از عملی دیگر انجام شده است.

ب: فرد قبل از زمانی مشخص در گذشته تجربهٔ انجام دادن کاری را داشته است.

• قاعدهٔ اول: پیشوند نمود کامل - ستاک گذشتهٔ فعل اصلی به‌علاوهٔ ماضی سادهٔ همکرد *bæyyen* 'بودن':

صورت مذکور با توجه به بافت زبانی می‌تواند بیانگر هر دو مفهوم الف، مثال ۳۳، و ب، مثال ۳۴، باشد. در اینجا پیشوند نمود کامل تکیه بر است.

۳۳) væxti                      bæ-res-i-mə                      sere      hæme      še  
خود      همه      خانه      ۱ش م- گذشته- رس- نمود کامل      وقتی

nahar=re/nahar=e                      bæ-xer-d                      bi-nə  
۳ش ج- بود      گذشته- خور- نمود کامل      را- نهار

’وقتی به خانه رسیدم، همه نهارشان را خورده بودند.’

۳۴) dišu                      bu-r-d-i                      un-ta      mehmunxane  
دیشب      ۲ش م- گذشته- رو- نمود کامل      طبخه ساز- آن      رستوران

vəne      qeza=re      qæbul      dašt-i  
او، غیرفاعلی      را- غذا      دوست      ۲ش م- داشت

Qæblæn                      un-je=ə                      qeza=re  
قبلاً      وابسته‌نمای اضافی / ملکی- جا- آن      را- غذا

bæ-xer-d                      bi-mə  
گذشته- خور- نمود کامل      ۱ش م- بود

ævvælin      bar                      næ-y-y-ə  
اولین      بار      ۳ش م- آوای میانجی- بود- نفی

’دیشب رفتی به آن رستوران، غذایش را دوست داشتی؟ - قبلاً غذای آنجا را خورده بودم. دفعه اول نبود.’

• قاعده دوم: صفت فعلی فعل اصلی - ماضی ساده همکرد bæyyen ’بودن’

این صورت فعلی اغلب در مفهوم (ب) به کار می‌رود، اما گاه گویشوران به هنگام تأکید بر مفهوم (الف) نیز از این ساخت استفاده می‌نمایند. جمله ۳۵ گونه تأکیدی جمله ۳۳ و جمله ۳۶ معادل جمله ۳۴ است.

۳۵) væxti                      bæ-res-i-mə                      sere      hæme      še  
 وقتی                      ۱ش م- گذشته- رس- نمود کامل                      خانه                      همه                      خود

nahar=re/nahar=e                      bæ-xér-d                      bi-nə  
 را- نهار                      گذشته- خور- نمود کامل                      ۳ش ج- بود

’وقتی به خانه رسیدم، همه نهارشان را خورده بودند.’

۳۶) dišu                      bu-r-d-i                      un-ta                      mehmunxane  
 دیشب                      ۲ش م- گذشته- رو- نمود کامل                      طبقه‌ساز- آن                      رستوران

vəne                      qeza=re                      qæbul                      dašt-i  
 او. غیرفعلی                      را- غذا                      دوست                      ۲ش م- داشت

Qæblæn                      un-je=ə                      qeza=re  
 قبلاً                      وابسته‌نمای اضافی / ملکی- جا- آن                      را- غذا

bæ-xér-d                      bi-mə  
 گذشته- خور- نمود کامل                      ۱ش م- بود

ævvælin      bar                      næ-y-y-ə  
 اولین                      بار                      ۳ش م- آوای میانجی- بود- نفی

’دیشب رفتی به آن رستوران، غذایش را دوست داشتی؟ - قبلاً غذای آنجا را خورده بودم. دفعه اول نبود.’

• قاعده سوم: صفت فعلی فعل اصلی- ماضی ساده همکرد dašten ’داشتن’

صورتی که توسط قاعده سوم ساخته می‌شود تنها در مفهوم (ب) کاربرد دارد. جمله ۳۷ معادل جملات ۳۴ و ۳۶ است.

۳۷) dišu bu-r-d-i un-ta mehmunxane

دیشب رستوران ۲ش‌م- گذشته- رو- نمود کامل دیشب طبقه‌ساز- آن

vəne qeza=re qəbul dašt-i  
او. غیرفاعلی غذا- را دوست ۲ش‌م- داشت

qəblæn un-je=ə qeza=re  
قبلاً وابسته‌نمای اضافی/ ملکی- جا- آن را- غذا

bæ-xer-d dašt-emə  
گذشته- خور- نمود کامل ۱ش‌م- داشت

ævvælin bar nə-y-y-ə  
اولین بار ۳ش‌م- آوای میانجی- بود- نفی

دیشب رفتی به آن رستوران، غذایش را دوست داشتی؟ - قبلاً غذای آنجا را خورده بودم. دفعه اول نبود.

شایان توجه است همه آنچه که پیشتر در مورد ساخت صفت فعلی و هجای تکیه‌بر آن به هنگام صحبت درباره ماضی نقلی پیوندی ذکر شد، در اینجا نیز صادق است.

اکنون می‌توانیم به جمع‌بندی مشاهدات خود درباره وضعیت مؤلفه ۱۲ در گویش بابلی پردازیم. فعل کمکی نشانه نمود ناقص استمراری همواره قبل از فعل اصلی جای دارد. از طرفی دیگر، فعل کمکی زمان- نمود در ساخت‌های ماضی نقلی

ترکیبی و ماضی بعید پس از فعل اصلی واقع می‌شود. نیاز به گفتن نیست که به تصریف زمان حال افعال اشاره‌ای نشده است، زیرا اساساً در صورت زمان حال افعال، که علاوه بر زمان مذکور برای بیان زمان آینده هم به کار می‌رود، از فعل کمکی زمان - نمود استفاده نمی‌شود. به هر روی، همچنان که یادآوری شد جایگاه فعل کمکی زمان - نمود در گویش بابلی در برخی ساخت‌ها قبل از فعل اصلی و در برخی ساخت‌ها بعد از فعل اصلی دستوری شده است. از این رو، در ستون ۱۲ جداول ۴-۱ و ۴-۲ هر چهار خانه علامت‌گذاری شده است.

#### ۴-۱-۱۳. مؤلفه ۱۳: توالی ادات استفهام و جمله

در بابلی ادات استفهام برای پرسش‌های آری - نه اغلب محذوف است و فقط آهنگ خیزان جمله است که سؤالی بودن آن را نشان می‌دهد. در صورت کاربرد ادات استفهام aya 'آیا' در آغاز جمله ظاهر می‌شود.

۳۸)	(aya)	šini	dərəs	hæ-kerd-eni
	(آیا)	شیرینی	درست	۲ش-ج-کرد-نمود کامل

'(آیا) شیرینی درست کرده‌اید؟'

۳۹)	(aya)	se-a=re	dar=ə	ǰa/ǰə	čin-eni
	(آیا)	سیب-جمع-را	درخت	از	۲ش-م-چین

'(آیا) سیب‌ها را از درخت می‌چینی؟'

#### ۴-۱-۱۴. مؤلفه ۱۴: توالی پیرونمای بند قیدی / حرف ربط قیدی و بند

پیرونمای/حرف ربط قیدی قبل از بند جای دارد.

۴۰)	ba	in-ke	xæsse	bi-mi	bu-r-d-emi
	با	که-این	خسته	۱ش-ج-بود	۱ش-ج-گذشته-رو-نمود کامل

Dæšt

شالیزار

'با این که خسته بودم، رفتم شالیزار'

۴۱)	Væxti	bæ-res-en	širaz	əma_re	xæver
	وقتی	ش <sup>۳</sup> ج-رس- التزامی	شیراز	را-ما(حالت غیرفاعلی)	خبر

de-nenə

ش<sup>۳</sup>ج-ده

'وقتی (که) به شیراز برسند، به ما خبر می‌دهند.'

## ۴-۱-۱۵. مؤلفه ۱۵: توالی حرف تعریف و اسم

بر اساس پیکره نگارندگان این سطور می‌توان گفت گویش بابلی برای بیان مفهوم نکره حرف تعریف مستقل به کار نمی‌برد، بلکه عدد ætta 'یک' این نقش را بر عهده دارد.

۴۲)	æ-tta	ketab
	طبقه‌ساز-	کتاب
	یک	
	'کتابی / یک کتاب'	

۴۳)	æ-tta	mærdi
	طبقه‌ساز-	مرد
	یک	
	'مردی / یک مرد'	

برای بیان مفهوم معرفه دو روش وجود دارد: صفت اشاره unta 'آن' پیش از اسم می‌آید و یا پسوند معرفه‌ساز -ə به اسم متصل می‌شود.

۴۴)	ketab-ə	/un-ta	ketab
	معرفه - کتاب	طبقه‌ساز - آن /	کتاب
	‘کتاب/ آن کتاب’		

۴۵)	mærdi-y-ə	/un-ta	mærdi
	معرفه - آوای میانجی - مرد	طبقه‌ساز - آن /	مرد
	‘مرد/ آن مرد’		

بر اساس مشاهدات مذکور، می‌توان گفت حرف تعریف غالباً قبل از اسم قرار می‌گیرد.

#### ۴-۱-۱۶. مؤلفهٔ ۱۶: توالی فعل و فاعل

فاعل قبل از فعل ظاهر می‌شود. از آنجاکه هم در زبان‌های فعل‌پایانی قوی و هم در زبان‌های فعل‌میانی قوی، گرایش غالب قرارگرفتن فاعل قبل از فعل است، در جدول‌های ۱-۴ و ۲-۴ خانه‌های فعل‌پایانی قوی و فعل‌میانی قوی علامت‌گذاری شده‌اند.

۴۶)	bahare	dišu	še	kar-a=re	temum/tum
	بهاره	دیشب	خود	را - جمع - کار	تمام

hæ-kerd-ə  
۱ش م - کرد -  
نمود کامل

‘بهاره دیشب کارهایش را تمام کرد.’

۴۷)	æmir	kar=ə	sær	šu-nə
	امیر	غیرفاعلی - کار	سر	۳ش م - رو

‘امیر سر کار می‌رود.’

## ۴-۱-۱۷. مؤلفه ۱۷: توالی عدد و اسم

جایگاه عدد پیش از اسم است.

۴۸)	pænš-ta طبقه‌ساز- پنج	bešqab بشقاب
	'پنج بشقاب'	
۴۹)	sə-ta طبقه‌ساز- سه	mærdi مرد
	'سه مرد'	

## ۴-۱-۱۸. مؤلفه ۱۸: توالی وند زمان - نمود و فعل اصلی

برای ساختن ستاک گذشته در مواردی که ارتباط بین ستاک حال و ستاک گذشته قاعده‌مند است، قاعده زیر عمل می‌کند:

ستاک حال - پسوند گذشته‌ساز

ستاک گذشته به یکی از پسوندهای *-i*، *-ess*، *-d*، *-t*، و یا یکی از واج‌های *u*، *a* و *y* ختم می‌شود، اما ستاک گذشته مذکور تنها در تصریف گذشته نمود ناقص افعال مشاهده می‌شود و برای تصریف ماضی ساده/ نقلی افعال پیشوند زمان - نمود به ستاک گذشته افزوده می‌شوند. در گویش بابلی *-hæ* با تکواژگونه‌های *-ha*، *-he*، *-bæ* با تکواژگونه‌های *-ba*، *-bi*، *-bu*، *-be* و *-dæ* با تکواژگونه‌های *-da*، *-de*، *-di* پیشوندهای زمان - نمود هستند.

پیشتر ذیل مؤلفه ۱۲ گفته شد که در روش اول بیان ماضی استمراری تصریف گذشته نمود ناقص فعل به تنهایی مفهوم استمرار را منتقل می‌کند. مثال زیر مؤید این نکته است.

۵۰) væxti      te=re      zæng      bæ-zu-mə



۲ش‌م- زد- پیشوند فعلی	زنگ	به- تو (حالت غیرفاعلی)	وقتی
	kerd-i	kar	či
	آش‌م- کرد	کار	چی

xer-d-emə	nəhar
آش‌م- گذشته- خور	نهار

’وقتی به تو تلفن زدم (داشتی) چی کار می‌کردی؟‘ - ’(داشتم) نهار می‌خوردم.‘ (نمود  
استمراری)

اکنون به بررسی ماضی ساده و ماضی نقلی در گویش بابلی می‌پردازیم. پیشتر  
ذیل مؤلفهٔ ۱۲ ذکر شد که در این گویش ماضی نقلی، بدان صورت که در زبان  
فارسی دیده می‌شود، وجود ندارد و ماضی ساده و ماضی نقلی یک صورت دارند.  
لازم به ذکر است که پیشوند نمود کامل در صورت ماضی ساده/ نقلی تکیه بر است.

۵۱)	(əma)	diruz	sere=ə	ǰa/ǰə	ta	mædrese=re
	(ما. حالت فاعلی)	دیروز	غیرفاعلی- خانه	از	تا	را- مدرسه

piyade	bu-r-d-emi
پیاده	آش‌ج- گذشته- رو- نمود کامل
’(ما) دیروز از خانه تا مدرسه (را) پیاده رفتیم.‘	

۵۲)	(ve)	Dišu	saet-ə	yazde
	(او.حالت فاعلی)	دیشب	هسته‌نما- ساعت	یازده

## bā-xet-ə

۳ش م- خوابید- نمود کامل

'(اون) دیشب ساعت یازده خوابید.'

۵۳)

næhal

qeza

bæ-pet-e

نهال

غذا

۳ش م- پخت- نمود کامل

'نهال غذا پخته است.'

۵۴)

(ve)

še

mæxš-a=re

bæ-nvišt-ə

۳ش م- نوشت- نمود کامل

را- جمع- مشق خود

(او. حالت فاعلی)

'(او) مشق‌هایش را نوشته است.'

اکنون می‌توانیم جمع‌بندی خود را از وضعیت این مؤلفه ارائه کنیم. موارد بحث- شده در این مؤلفه نشان دادند که بابلی هم از پیشوند و هم از پسوند زمان- نمود بهره می‌گیرد. به این ترتیب، در ستون مربوط در جدول‌های ۱-۴ و ۲-۴ هر چهار خانه علامت‌گذاری می‌شود.

## ۴-۱-۱۹. مؤلفه ۱۹: توالی اسم و تکواژ آزاد ملکی

تکواژ آزاد ملکی به صورت ضمیر آزاد ملکی بازنمایی دارد و قبل از اسم واقع می‌شود. حالت هر شش صیغه ضمائر ملکی 'غیرفاعلی' است.

۵۵)

te

otaq

تو(حالت غیرفاعلی)

اتاق

'اتاق تو'

۵۶)

æme

per

ما(حالت غیرفاعلی)

پدر

‘پدر ما’

۴-۱-۲۰. مؤلفه ۲۰: توالی فعل اصلی و فعل‌های کمکی در مفهوم توانستن

فعل کمکی ‘توانستن’ پیش از فعل اصلی واقع می‌شود.

۵۷)	(mən)	tum-mə/bæ-ttúm-mə	binj
	(من. حالت فاعلی)	۱ش م- توان - پیشوند فعلی / ۱ش م- توان	برنج

hæ-ken-em  
۱ش م- کن - التزامی

‘(من) می‌توانم برنج بکارم.’

۵۸)	(vəʃun)	bæ-ttun-ess-enə	un-je=ə
	(آن‌ها. حالت فاعلی)	۳ش ج- گذشته- توان- نمود کامل	وابسته‌نما- جا- آن

adres=re      pida      hæ-ken-en  
را- آدرس      پیدا      ۳ش ج- کنند- التزامی

‘(آن‌ها) توانستند آدرس آنجا را پیدا کنند.’

۴-۱-۲۱. مؤلفه ۲۱: توالی متمم‌نما و جمله متمم

در بابلی حضور متمم‌نما قبل از جمله متمم اختیاری است، ولی در صورت کاربرد در آغاز جمله متمم قرار می‌گیرد.

۵۹)	(mən)	dum-mə	(ke)	ve	xæle
	(من. حالت فاعلی)	۱ش م- دان	(که)	او(حالت فاعلی)	خیلی

mehrebun=ə  
۳ش م - مهربان

’(من) می‌دانم (که) او خیلی مهربان است.’

۶۰) Mæhdi næ-dun-ess-ə (ke) un-ta kiʃa  
 مهدی ۳ش م- گذشته- دان- نفی (که) طبقه‌ساز- آن دختر

čænne ve=re dus dašt-ə  
 چقدر را- او(حالت غیر فاعلی) دوست ۳ش م- داشت

’مهدی نمی‌دانست (که) آن دختر چقدر دوستش داشت.’

#### ۲۲-۱-۴. مؤلفه ۲۲: حرکت پرسشواژه

پرسشواژه غالباً در جای اصلی خود باقی می‌ماند و به اجبار به آغاز جمله حرکت داده نمی‌شود.

۶۱) ræna keʃe hé-ništ-ə  
 رعنا کجا ۳ش م- نشست- نمود کامل  
 ’رعنا کجا نشسته است؟’

۶۲) pune diruz čænne binʃ bæ-pet-ə  
 پونه دیروز چقدر برنج ۳ش م- پخت- نمود کامل  
 ’پونه دیروز چقدر برنج پخت؟’

#### ۲۳-۱-۴. مؤلفه ۲۳: توالی مفعول و فعل

مفعول صریح گروهی به صورت بی‌نشان قبل از فعل و مفعول صریح بندی همیشه پس از فعل قرار می‌گیرد.

۶۳) aræš næ-dun-ess-ə (ke) heva vareš=ə  
 آرش است- باران هوا (که) ۳ش-م- گذشته- دان- نفی

‘آرش نمی‌دانست (که) هوا بارانی است.’

۶۴) yasæmæn gu-a=re bæ-dušt bi-y-ə  
 ۳ش-م- آوای میانجی- دوشید- نمود کامل را- جمع- گاو یاسمن

بود

‘یاسمن گاوها را دوشیده بود.’

۶۵) mæryem=ə jɑ/ʃə bæ-pers (ke) kəjə xɑ-nə  
 ۳ش-م- خواه کجا (که) پرس- امری از غیرفاعلی- مریم

bu-r-ə

۳ش-م- رو- التزامی

‘از مریم بپرس که کجا می‌خواد برود.’

۶۶) me=re če væng hé-da-i  
 ۲ش-م- داد- نمود کامل صدا چرا را- من (حالت غیرفاعلی)

‘چرا من را صدا کردی؟’

#### ۴-۱-۲۴. مؤلفه ۲۴: توالی وند منفی ساز و ستاک فعل

وند منفی ساز به صورت پیشوند به ستاک فعل می‌پیوندد.

۶۷) sohrab diruz esfehan næ-š-i-y-ə  
 ۳ش-م- آوای میانجی- گذشته- رو- نفی سهراب دیروز اصفهان

‘سهراب دیروز به اصفهان رفت.’

۶۸) pænʃere=re næ-v-en

			۲ش م- بند- نفی	را- پنجره
				‘پنجره را نبند.’
۶۹)	parsa	qeza	næ-xerd	bi-y-ə
	پارسا	غذا	خورد- نفی	۳ش م- آوای میانجی- بود
				‘پارسا غذا نخورده بود.’

#### ۲-۴. توصیف وضعیت رده شناختی بابلی بر اساس مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها

وضعیت رده شناختی گویش بابلی بر اساس مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها در جدول‌های (۱-۴) و (۲-۴) به ترتیب در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا و زبان‌های جهان به دست داده شده است. همان‌طور که این دو جدول نشان می‌دهند، هر ۲۴ مؤلفه منتخب برای پژوهش حاضر که برگرفته از مقاله درایر (۱۹۹۲) و تحقیقات تکمیلی وی و با الگوگیری از کتاب دبیرمقدم (۱۳۹۲) به کار گرفته شده‌اند، در بابلی مصداق دارند و وضعیت رده شناختی این گویش با توجه به تمامی ۲۴ مؤلفه صورت پذیرفته است.

جدول (۱-۴) نشان می‌دهد که گویش بابلی دارای ۱۷ مؤلفه از ۲۴ مؤلفه زبان‌های فعل پایانی قوی و ۱۷ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل میانی قوی است. این نسبت تقریباً عیناً در جدول (۲-۴) نیز مشهود است. جدول (۲-۴) نشان می‌دهد که بابلی در مقایسه با زبان‌های جهان برخوردار از ۱۶ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل پایانی قوی و ۱۵ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل میانی قوی است.

مؤلفه رده	فعل باستانی قوی	فعل باستانی ضعیف	فعل میانی ضعیف	فعل میانی قوی
۱	x		x	
۲		x		x
۳	x		x	
۴	x		x	
۵	x		x	
۶	x		x	
۷	x		x	
۸		x		x
۹	x			x
۱۰	x			x
۱۱	x			x
۱۲	x	x	x	x
۱۳		x		x
۱۴		x		x
۱۵	x			x
۱۶	x			x
۱۷	x			x
۱۸	x	x	x	x
۱۹	x			x
۲۰		x		x
۲۱		x		x
۲۲	x		x	
۲۳	x	x	x	x
۲۴		x		x
جمع	۱۷	۱	۱	۱۷

جدول (۴-۱): بابلی در مقایسه با زبان‌های اروپا و آسیا

مؤلفه رده	فعل پایانی قوی	فعل پایانی ضعیف	فعل میانی ضعیف	فعل میانی قوی
۱	×		×	
۲	×			×
۳	×		×	
۴	×		×	
۵	×		×	
۶	×		×	
۷	×		×	
۸		×		×
۹		×	×	
۱۰	×			×
۱۱	×			×
۱۲	×	×	×	×
۱۳		×		×
۱۴		×		×
۱۵		×		×
۱۶	×			×
۱۷	×			×
۱۸	×	×	×	×
۱۹	×		×	
۲۰		×		×
۲۱		×		×
۲۲	×		×	
۲۳	×	×	×	×
۲۴		×		×
جمع	۱۶	۱۱	۱۲	۱۵

جدول (۴-۲): بابلی در مقایسه با زبان‌های جهان



## ۵- نتیجه‌گیری

وضعیت رده‌شناختی گویش بابلی بر اساس مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها در جدول‌های (۱-۴) و (۲-۴) آورده شده است. در جدول (۱-۴) که بابلی با زبان‌های منطقه اروپا - آسیا مقایسه شده است، ستون جمع حکایت از توازن بین مؤلفه‌های فعل‌پایانی و مؤلفه‌های فعل‌میانی دارد، چراکه تعداد مؤلفه‌های فعل‌پایانی قوی و فعل‌میانی قوی برابر است. در جدول (۲-۴) که در آن این گویش با زبان‌های جهان سنجیده شده است، گرایش مختصری به سوی رده فعل‌پایانی قوی دیده می‌شود. مقایسه جداول فوق‌الذکر با جداول رده‌شناسی ترتیب واژه زبان فارسی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۹)، نشان می‌دهد که بابلی در قیاس با فارسی از مؤلفه‌های فعل‌پایانی بیشتری برخوردار است. فارسی در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا دارای ۱۲ مؤلفه فعل‌پایانی قوی و ۱۷ مؤلفه فعل‌میانی قوی است، در حالی که بابلی ۱۷ مؤلفه فعل‌پایانی قوی و ۱۷ مؤلفه فعل‌میانی قوی دارد. از طرف دیگر، فارسی در قیاس با زبان‌های جهان دارای ۱۵ مؤلفه فعل‌پایانی و ۱۹ مؤلفه فعل‌میانی است، در صورتی که بابلی برخوردار از ۱۶ مؤلفه فعل‌پایانی قوی و ۱۵ مؤلفه فعل‌میانی قوی است.

## منابع

- برجیان، حبیب. (۱۳۸۳). «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی». *گوش‌شناسی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*. ۳: ۱۳-۲۴.
- داوری، شادی و بهناز کوبی. (۱۳۹۶). «ترتیب وند و واژه‌بست در گویش مازندرانی: رویکرد اصل ارتباط». *زبان‌شناسی گوش‌های ایرانی*. ۱/۲: ۴۵-۷۶.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبانهای ایرانی*. تهران، سمت.

- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۴). «حذف ضمیر فاعلی در برخی زبانهای ایرانی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ۳: ۱۱۳-۱۲۴.
- رضاپور، ابراهیم. (۱۳۹۴). «ترتیب واژه در سمنانی از منظر رده‌شناسی». *جستارهای زبانی*. ۲۶: ۹۵-۱۱۵.
- رضایی، والی و محمد خیرخواه. (۱۳۹۴). «رده‌شناسی ترتیب واژه در گویش لری بویراحمدی». *ادبیات و زبان‌های محلی*. ۴/۵: ۴۱-۵۸.
- شکری، گیتی. (۱۳۷۷). «ماضی نقلی در گویش‌های مازندران و گیلان». *نامه فرهنگستان*. ۱۶: ۵۹-۶۹.
- شکری، گیتی. (۱۳۷۴). *گویش ساری (مازندرانی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفایی اصل، اسماعیل. (۱۳۹۴). «رده‌شناسی ترتیب واژه در زبان آذربایجانی». *زبان‌شناسی تطبیقی*. ۹/۵: ۱۶۳-۱۸۶.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و مصطفی اسفندیاری. (۱۳۸۴). «تأثیر تکیه در زمان افعال در گویش مازندرانی قائم‌شهر». *گویش‌شناسی*. ۴: ۷۷-۸۴.
- محمودوف، حسن. (۱۳۶۵). «ترتیب توالی کلمات در جملات ساده دوترکیبی فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ۱/۳: ۵۳-۶۶.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی. (۱۳۸۱). «ترتیب اصلی کلمات در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ۱۳: ۱۵۱-۱۷۵.
- Comrie, Bernard. (2001). "Different views of language typology". In M. Haspelmath & E. König, W. Oesterreicher, & W. Raible, (eds). *Language Typology and Language Universals*. Berlin and New York: Walter de Gruyter. 25-39.
- Darzi, Ali. (1996). *Word order, NP movement, and opacity condotions in Persian*. PhD disceertation, University of Illinois at Urbana- Champaign.
- Dryer, M. (2019). *Typological Database*://www.acsu.buffalo.edu/~dryer/database.htm.
- Dryer, M. (1992). "The Greenbergian word order correlations". *Language* 68: 81-138.

- Frommer, P. R. (1981). *Post-verbal phenomena in colloquial Persian syntax*. Unpublished doctoral dissertation. University of Southern California.
- Greenberg, J. H. (1963). "Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements". In J. Greenberg, J. (ed). *Universals of Language 2*. Cambridge: MIT Press. 73- 113.
- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian syntax, specificity and the theory of grammar*. Unpublished PhD dissertation. University of Washington.
- Marashi, M. (1970). *The Persian verb: A partial description for pedagogical purposes*. PhD dissertation. University of Texas.
- Nawata, T. (1984). *Mazandarani*. Vol. 17. Tokyo: Institute for the study of languages and cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies.
- Stilo, D. (2018). "The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic". In G. Haig & G. Khan (eds.). *The Languages and Linguistics of Western Asia: An Areal Perspective*. Vol. 6. Berlin-Boston: Walter de Gruyter. 659-824.
- Yoshie, S. (1998). *Sari dialect (of Mazandarani language)*. Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa.
- Tabaian, H. (1974). *Conjunction, relativization, and complementation in Persian*. PhD dissertation. Northwestern University: Evanston.

